

که عیاش چه بچفا بند	اول از بر قضا باشد	پس امارت باشد چو مالک	رنگ از آب بگریزم پاک
پس بر دکن از کرمی است	کافندند از درویش است	صفحه بن وقت عده عمر از نرد	که منصف است امانت
ایشان را بی ترسین است	دوین ترزه ترسین است	صفه امارت ششم می	
چو پس نیره صف انکار	سویس نیم خیار است در	فره پس در نه دند	بعضی امارت پان دادند
گفتی ای در چندی است	از بخت در باره عیاش	داده آهاری کس نر اکل	ز نرسیم که بود از زاری
این همه است بجای امار	است صفت در امر کار	بها زد که کشت عیاش	که ششم بر بهار در دربار
		حج خورش در زم نمودند امار	ز م کردند بایش در کار
			<b>صفه امار مختلف</b>
بر دم چشم ای سینه دل	ای خورشید خست و بخت		
پس از راه سهر این نظر	شد عشق تو خرم چون از	که معوی است امار	ست شش خرد گوی دلگرا

Copyright © King Saud University